

بررسی و مقایسه اندیشه و مفاهیم سلوکی نجم‌الدین کبری و نجم‌الدین رازی

شهرزاد گودرزی منفرد^۱، مهدی محبتی^{۲*}، جلیل تجلیل^۱، رقیه صدرائی^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و هنر، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

شهریور ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۶، صفحات ۱۶۱-۱۷۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2022.15.6452

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

هدف و زمینه: مفاهیم عرفانی و سلوکی در میان سلسله‌های مختلف وجوه اشتراک و افتراق بسیاری دارند. نوع اندیشه و نگاه خاص عرفا به معرفت، ویژگیهای شیخ، صفات مرید، شرایط خلوت، ذکر و اهمیت آن، مشاهده و سماع، باعث بوجود آمدن سلسله‌های گوناگون شده است. در این تحقیق معارف اشاره‌شده بصورت مقایسه‌ای بین استاد و شاگرد، نجم‌الدین کبری و نجم‌الدین رازی، با توجه به آثار آنها مورد بررسی قرار گرفته است و اعتقاداتی چون صاحب امر «کن» و اسم اعظم بودن ولی، آداب مریدی و ارتداد مرید، و بی‌ارزش بودن خلوت بدون ذکر، مشاهدات و رنگها و دلایل مشاهده، سماع و دلایل آن در این تحقیق بررسی شده‌اند.

روش مطالعه: این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است و محدوده و جامعه مورد مطالعه *فوائد الجمال*، *آداب الصوفیه*، *السایر الحایر*، و *اصول العشره* از نجم‌الدین کبری و *مرصاد العباد*، *منارات السائرین*، و *مرموزات اسدی* از نجم‌الدین رازی است.

یافته‌ها: نظرات نجم‌الدین کبری بعلت وجود آثار بسیار موجز و ساده و مخاطب عام داشتن مورد بیمهری قرار گرفته و در سیر تفکر عرفان قبل از ابن عربی و معارف ابن عربی جای خالی آن دیده می‌شود. نظریات نجم کبری دارای غور قابل توجهی است که در میان حکایتها پنهان مانده است.

نتیجه‌گیری: آنچه نجم‌الدین کبری در مباحث عرفانی و سلوکی بیان میکند بسیار پراکنده است و با جستار دقیق و کنار هم قرار دادن مطالب، میتوان به بدیع و عمیق بودن اندیشه وی پی برد. افکار و اندیشه‌های نجم رازی اشتراکات بسیاری با نجم کبری دارد اما آنجا که پای مباحث خانقاهی بمیان می‌آید و یا در مباحث جنجالی خارج از فهم عوام، نجم رازی را سخنی نیست.

تاریخ دریافت: ۰۲ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۰۴ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۱۶ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۰۴ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

نجم‌الدین کبری، نجم‌الدین رازی، سلوک، عرفان

* نویسنده مسئول:

✉ golmakan110@yahoo.com

☎ ۴۴۸۶۵۱۷۹ (۰۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study and comparison of Najmuddin Kobra and Najmuddin Razi's behavioral ideas and concepts

Sh. Goodarzi Monfared¹, M. Mohebbati^{*2}, J. Tajlil¹, R. Sadraei¹

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Arts, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 July 2021
Reviewed: 26 August 2021
Revised: 07 September 2021
Accepted: 26 October 2021

KEYWORDS

Najmuddin Kobra, Najmuddin Razi, conduct, mystica

*Corresponding Author

✉ golmakan110@yahoo.com

☎ (+98 21) 44865179

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mystical and Seleucid concepts have many commonalities and differences between different dynasties. The specific type of thought and view of mystics on knowledge, the characteristics of the sheikh, the attributes of the disciple, the conditions of solitude, its mention and importance, observation and hearing have caused the emergence of various dynasties. This study has compared the above topics in the works of Najmuddin Kobra and Najmuddin Razi in order to understand the depth of thought of the founder of Kabrueh.

METHODOLOGY: This research has been done by descriptive-analytical method and using library and documentary studies. Al-Din is a secret.

FINDINGS: Najmuddin Kobra's views are considered to be very concise and simple in spite of their very detailed works. Najmuddin Kobra's thought has not been paid much attention and Najm Kobra's works have considerable insight that has been hidden.

CONCLUSION: What Najmuddin Kobra expresses in mystical and Seleucid discussions is scattered and by putting it together, we can realize the novelty and depth of Najmuddin Kobra's thought and Najmuddin Razi has many similarities with Najm Kobra, but where Monastic issues arise or in controversial issues beyond the public understanding, Najm Razi is not mentioned and his thought is simplified.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6452](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6452)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 7	 0	 0

مقدمه

آثار باقیمانده از نجم‌الدین کبری، که در مجموع به صد و پنجاه صفحه نمی‌رسد، در مقایسه با مرصادالعباد، مرموزات اسدی و منارات‌السائرین، که بنوعی شاگرد نجم کبری محسوب می‌شود و مفسر افکار وی است و یا کتب عرفای بزرگ قبل از نجم کبری مثل رساله قشیریه و کشف‌المحجوب بسیار مختصر و ساده بنظر می‌رسد. اما مطالبی که در آثار نجم کبری دیده می‌شود در عین ساده و قابل فهم بودن، احتیاج به شرح و تفصیل بسیاری دارد. معارف نجم کبری در نگاه اول برگرفته از تعالیم جنید بغدادی بنظر می‌آید اما در باطن تعالیم وی بسیار عمیق است؛ مثلاً مبحث «نور» مورد اشاره نجم کبری می‌تواند مقدمه اندیشه اشراق باشد و یا ویژگیهای شیخ و پیر در بیان نجم کبری می‌تواند مقدمه مباحث انسان کامل ابن عربی قرار گرفته باشد. یا مبحث اسماء الهی و اسم اعظم که نجم کبری آنها را بی‌شمار میداند مقدمه همین مباحث در کلام ابن عربی می‌توانسته باشد. تعالیم اساسی نجم کبری در کتاب نسیم جمال و دیباجه جلال دیده می‌شود. و مابقی آثار وی اختصاص به آداب سلوک و ظواهر سلوک و سالکان دارد. آنچه در کتاب نسیم جمال نجم کبری دیده می‌شود ابتدا بسیار پراکنده بنظر می‌رسد اما با تدقیق و انس با این اثر و در کنار هم قرار دادن مطالب پراکنده، میتوان درخصوص هریک از تعالیم وی به جمع‌بندی رسید و به حریم آن راه یافت. اما در مقایسه با وی نجم رازی آثار خویش را با طبقه‌بندی خاص و بسیار مرتب بیان میکند و کتاب مرصادالعباد ایشان بسان مرجعی در دوران بعد مورد استفاده قرار گرفته است.

شیخ کبری در انتقال تعالیم، از داستان و خاطرات و اتفاقاتی که برای خویش و دیگر عرفا روی داده است استفاده میکند و در کمال سادگی و بدون طرح مباحث تئوری پیچیده و نظرات طبقه‌بندی‌شده و تئوری‌پردازیهایی مفصل، سخن و نظر خویش را بیان میکند. شیخ کبری وقتی سخن از توحید و معارف توحیدی و ولایت و مباحث انسانی و معرفت و مشاهدات و تجلی و مباحث سلوکی چون مجاهده و ذکر و خلوت و طهارت و روزه سخن می‌گوید، فقط عصاره و اصل مطلب را بیان میکند. یا در تعریف از یگانگی خداوند اتصال را یگانگی و اتحاد بین سالک و خداوند معنا میکند که این مفهوم دارای ویژگی سلوکی است و فقط ارائه تئوری بحث نیست. یگانگی شیخ برخاسته از سیروسلوک است و متفاوت از عرفای نظری چون نجم‌الدین رازی است.

سیروسلوک و معرفت نجم کبری رابطه مستقیم با محبت دارد و افزایش معرفت باعث افزونی محبت و افزونی محبت باعث افزایش معرفت می‌شود. و این چرخه همچنان ادامه می‌یابد و با نشانه‌های غیبی و آشنایی با ماورای مادیات میتواند افزایش یابد و سالک از تلوین به تمکین و سپس تکوین ارتقا پیدا کند. همه عرفا و فرقه‌های سلوکی صحیح و باطل همگی ادعای این را دارند که شیوه و روش انتخابی آنها از دیگر روشها بهتر و به صلاح نزدیکتر است. نجم‌الدین کبری نیز بگونه‌ای از این قاعده مستثنی نیست او سه شیوه سلوک را معرفی میکند که نجم رازی در این خصوص مطلبی بیان نکرده است و ادعایی ندارد. اما نجم کبری ادعا میکند طریقی که راه سلوکی اوست از دو روش دیگر نزدیکتر است و شاید با مریدان بزرگی که پرورش داده و هر یک در عرفان ایران و جهان مؤثر بوده‌اند بتوان گفت ادعای او درست باشد. سه طریق موردنظر نجم کبری چنین است:

الف) افرادی که فقط در اندیشه خواندن نماز و روزه و قرآن و... بسیار هستند و شیخ از آنها با عنوان «ارباب معامله» (آداب‌الصوفیه: ص ۳۶) یاد میکند و نجم کبری مدعی است واصلان در این گروه بسیار کم هستند.

ب) روش ارباب مجاهده که تلاش آنها در تبدیل اخلاق سیئه به حسنه و تزکیه نفس از آرایش و تصفیه دل از کدورات است و شیخ بیان میکند که واصلان در این راه نسبت به گروه اول بیشتر هستند.

ج) پرنده‌های سیرکننده بسوی بارگاه الهی به قوت الهی نه به حول و قوه خود که مبتدیان این روش سیروسلوک به وصال دست مییابند که گروه‌های اول و دوم در انتهای راه سلوکی خویش به این وصال میرسند. این روش سوم، که شبیه آن را سلوک عاشقانه خوانده‌اند، از نظر نجم کبری بهترین شیوه سلوکی معرفی شده و مقصود حقیقی در این روش نهفته است.

روش مطالعه

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است و مسئله اصلی این تحقیق یعنی اشتراکات و افتراقات نظرات نجم‌الدین کبری و نجم‌الدین رازی درخصوص معرفت، شیخ، مرید، خلوت، ذکر، مشاهده، و سماع مورد بررسی قرار گرفته است. و به این پرسشها پاسخ داده میشود: معرفت چند قسم است؟ معرفت حقیقی کدام است؟ شیخ واقعی کیست و دارای چه خصوصاتی است؟ صفات مرید و ویژگیهای مرید چیست؟ خلوت چه ارزشی در سیروسلوک دارد و خلوت واقعی چگونه بدست می‌آید؟ ذکر چه نقشی در سیروسلوک دارد و ذکر حقیقی چگونه حاصل میشود؟ و رابطه ذکر و خلوت چیست؟ ذکر زبانی اهمیت دارد یا ذکر قلبی و چرا؟ سالک چگونه به مقام مشاهده میرسد؟ سالک چه مشاهداتی دارد؟ نور و رنگ چه نقشی در مشاهده دارد؟ آیا نجم کبری با سماع موافق است؟ سماع واقعی باید دارای چه ویژگیهایی باشد و چه زمانی میتوان به آن دست یافت؟

بحث و بررسی

معرفت و اقسام آن

شیخ کبری یکی از راه‌های بوجود آمدن معرفت را تسلیم بودن و رضا دادن به حکم حق تعالی میداند؛ به این ترتیب که شخص با تفویض امر خویش به خدا و توکل کردن به خدا بر او جاری میشود و با جاری شدن تجلی، معرفت زاییده میشود و با معرفت محبت شکل میگیرد و از محبت فنا و بقا بوجود می‌آید. او محبت را بواسطه معرفت میداند و آنها را دو بال هم میداند که سالک برای پرواز به هر دو آنها نیازمند است و معرفت را سه قسم میداند:

۱. معرفت عامه: معرفتی که بواسطه استدلال به نشانه‌های ظاهری حاصل میگردد.
۲. معرفت خاصه: در این نوع معرفت استدلال به نشانه‌های ظاهری و باطنی درخصوص غیب است و این معرفت همان ایمان است.

۳. معرفت خاص‌الخاص: رسیدن به حق بدون نشانه‌هاست.

شیخ معتقد است معرفت خاص‌الخاص زمانی حاصل میشود که سالک دل خویش را از دنیا و مافیها دور میکند؛ لذا با حصول پاکی صفات حق تعالی در دل سالک پرتو انداخته و عقل و هوش وی ازدست رفته و درنتیجه معرفت حقیقی بدست می‌آید. برای توضیح بیشتر معرفت شهودی به قسمت مشاهده مراجعه شود.

نجم رازی در ابتدای کتاب *مرصاد العباد* درخصوص معرفت، به تفسیر حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» گریزی میزند که خلاصه انسان و نفس انسان، دل است و دل چون آینه است. شیخ اشاره میکند که دنیا و آخرت پوشاننده این آینه است و مانع جلوه‌گری آن است؛ پس انسان برای اینکه آینه وجودی خویش را هویدا کند، باید از دنیا و آخرت بگذرد. ظاهر شدن صفات جمال و جلال الهی بواسطه این آینه است که انسان باید با تربیت و

سلوک بر جاده شریعت و طریقت و حقیقت بحدی برسد که این آینه را مظهر اسمای الهی کند و آنگاه به حقیقت «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مرصادالعباد: ص ۳) میرسد. این معارف بطور خلاصه بدین شکل است؛ در ابتدا سیر است و سپس سیر به جذبه تبدیل میشود و جذبه باعث رهایی شخص از نفسانیات میشود و به مشاهده ختم میشود و در مشاهده بنده به حضور میرسد و از خویش غایب میشود و به حضور و بارگاه الهی میرسد؛ چراکه «مشاهده به معاینه انجامد و معاینه بنده را جمع کند و از خودش غایب سازد».

نجم رازی درخصوص معرفت به سه نوع معرفت قائل است که آنها را بشکل ذیل بیان میکند:

۱. معرفت عقلی (معرفت عوام)

۲. معرفت نظری یا سنتی (معرفت خواص)

۳. معرفت شهودی (اخص خواص)

شیخ در کتاب *مرموزات* به جای معرفت نظری، معرفت سنتی را بکار میبرد اما در *منارات السائرين* و *مرصادالعباد* با عنوان معرفت نظری آن را بیان میکند. عناوین نجم رازی از معرفت در نامگذاری، متفاوت از نجم کبری است اما در باطن یکسان است.

پیر و شیخ

در سیروسلوک، وجود شیخ و استاد یکی از بدیهیات است؛ لذا شیخ کبری بر خود اقامه دلیل بر داشتن شیخ را لازم ندانسته است اما نجم رازی ده دلیل در مرصاد و سه دلیل در *منارات السائرين* بیان میکند. برخی از ویژگیهای شیخ از نظر این دو شخص بدین شرح است: پابندی به شریعت؛ سنی یا شیعه بودن شیخ؛ رازداری شیخ برای مرید و اهل سلوک بودن شیخ نه مشایخی که به جذبه ربوده شده‌اند و از مراحل سیروسلوک آگاهی ندارند. الف- تأکید بر شریعت: نجم کبری تأکید بسیار زیادی بر شریعت دارد و شیخی را که خود را از بند شریعت آزاد ببیند شایسته پیری و شیخی نمیداند و یکی از راههای شناخت شیخ را، مریدان وی میداند؛ به نوعی که عاقبت کار شاگردان شیخ را ببینی، اگر در بدعت و کفر و به دور از شریعت هستند، بدان که آن شیخ شیخی مبتدع است؛ هرچند در ظاهر صاحب کرامت باشد و شیطان دارای دامهای بسیاری است. نجم رازی بیست صفت برای شیخ قائل است. یکی از این صفات عالم بودن به علم شریعت آن هم در حدی که مشکلات شریعتی مریدان را پاسخگو باشد. نجم رازی به همین مقدار اطلاع بر علم شریعت بسنده میکند و مانند نجم کبری تأکید بسیار خاصی بر این موضوع ندارد.

ب- سنی یا شیعه بودن شیخ: اعتقاد به سنی بودن شیخ و پیر در بعضی سلسله‌ها دیده شده است. این مسئله در میان آثار و عقاید نجم کبری فقط در یکی از پنج نسخه بدل کتاب *آداب الصوفیه* دیده شده است. این مسئله با توجه به احادیث شیعی و ولایتی که از شیخ روایت شده و یا کتاب *منهاج السالکین* که به شیوه نهج‌البلاغه نوشته شده است، نظریه شیعه بودن نجم کبری را مطرح میکند؛ لذا اعتقاد به سنی بودن شیخ و پیر مورد شک و تردید قرار میگیرد. باوجوداین نجم رازی اعتقاد تام به این مسئله دارد و معتقد است شیخ و پیر حتماً باید سنی باشد: «چهارم عقیدت است، باید که بر اعتقاد اهل سنت و جماعت باشد، و از بدعتها دور بود، و بر مذهب ائمه سلف رود، و از تشبیه و تعطیل و رفض و اعتزال مبرا بود...» (مرصادالعباد: ص ۲۵۸).

ج- راز داری شیخ و تسلیم محض بودن مرید: نجم کبری و رازی هر دو معتقدند شیخ و پیر محرم و رازدار مرید است و مرید مشکلات خویش را با شیخ مطرح میکند و شیخ با علم الهی خویش و دادن دستورات مناسب، مشکلات

مرید را بر طرف می‌کند. البته مرید نباید به پیر خویش بی‌اعتقاد باشد و باید سرسپردگی کامل داشته و بسان میتی پیش غسل باشد.

د- مجذوبی نبودن شیخ: نجم کبری و رازی هر دو بر مجذوبی نبودن شیخ تأکید دارند و شیخی که به مقام شیخی میرسد باید مراتب سلوک و مدارج سلوک را پیموده باشد؛ هرچند بعضی مقامات را با جذبۀ سرعت بیشتری پیموده باشد اما کاملاً مجذوبی نباید باشد و باید سختیهای سلوک را چشیده باشد. بر این اساس تقسیم‌بندی کلی بوجود می‌آید که روندگان بسوی درگاه الهی دو قسم هستند: سالکان و مجذوبان. سالک کسی است که اگرچه او را بصورت مجذوبی ببرند، بازهم در هر مقامی اندکی باقی بماند و مشکلات و مصائب آن مقام و ویژگیهای آن مقام را ببیند و گاه نیز به خطا و اشتباه برود تا متوجه مشکلات راه بشود. اما مجذوبان که آنها را به کمند جذبۀ ربوده‌اند و از مقامات بسرعت عبور داده‌اند و از غلبات شوق و مقامات راه اطلاع چندانی ندارند، قدرت شیخی و مقتدایی را نیز ندارند و نمیتوانند شیخ و راهنما و دستگیر باشند؛ چراکه از مقامات و مراتب راه بیخبر هستند.

ه- ظاهرالصلاح بودن شیخ: نجم کبری اعتقاد به ظاهرالصلاح بودن ولی و شیخ دارد و به قلندریه که خود را برخلاف باطن خویش نمایش میدهند اعتقادی ندارد و در کتاب *آداب/صوفیه* وقتی از نوع خرقة و لباس و دستار سالک سخن میگوید، اعتقاد دارد سالک در هر مرتبه و مقامی باید ظاهر آن مقام را در نوع لباس و خرقة و دستار خویش رعایت کند (آداب الصوفیه: ص ۳۷) اما نجم رازی درخصوص خانقاه و خانقاه‌نشینی و آداب آن سخنی ندارد و فقط به خلوت نشاندن مریدانی از خویش یاد میکند.

و- احوالات گوناگون شیخ: شیخ کبری معتقد است پیر بعلت داشتن دو بال انس و هیبت و قرار گرفتن در برابر صفات جمال و جلال الهی، دارای احوال گوناگونی است؛ زمانی بسیار مهربان و زمانی غرق در هیبت و جلال الهی است. اما نجم رازی در این خصوص مطلبی بیان نمیکند.

ز- سماع و شیخ: نجم کبری معتقد است بعلت اینکه شیخ مالک و صاحب احوال است، سماع تأثیری بر او ندارد و درحالیکه در ظاهر در سکون است و نشسته و وجد و سماع نمیکند، در باطن غرق دریای نور بیکران الهی است و اشاره به داستان ابوالحسن نوری و شکافتن فرق او بر اثر سماع دارد. اما نجم رازی فقط اشاره میکند که وظیفه شیخ در مجلس سماع این است که موافقت مریدان کند و در مجلس سماع حاضر شود.

ح- صیحه و اسم اعظم: شیخ کبری اشاره میکند که صیحه و فریادی که از عمق وجود رهرو خارج میشود بسبب اتصال قلب سالک به اسم اعظم است و اگر سالک به اختیار خویش و نه به بیخویشی به این امر دست بزند نشان از آلودگی نفس سالک دارد و این فریاد و صیحه باید از طرف سالک بی‌اختیار صورت بگیرد و همه اینها زمانی صورت میگیرد که سالک اختیار خویش را در اختیار پیر خویش فانی کرده باشد. در این خصوص نجم رازی نظری مطرح نمیکند.

ط- اسم اعظم: نجم کبری معتقد است شخصی میتواند ولی باشد که به اسم اعظم خدا اطلاع داشته باشد. و شیخ «آه» را اسم اعظم خداوند میداند و به عدم توقیفیت اسمای الهی معتقد است. نجم رازی مطلبی در این خصوص ندارد.

ی- امر «کن» نزد ولی خدا: شیخ کبری اشاره میکند که پیر و شیخ باید به مرتبه‌ای رسیده باشد که وقتی فرمان به بودن چیزی میدهند، آن امر صورت بگیرد همچون آیه «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل/ ۴۰) که این نشان از فانی شدن اراده شیخ در اراده حق است. در این خصوص نجم رازی مطلبی بیان نمیکند.

مرید

الف- تفسیر کلمه صوفی: نجم کبری به تفسیر کلمه صوفی میپردازد و در آن به خصوصیات مرید اشاره میکند که صاد آن اشاره به صدق و صفای مرید و شیخ دارد و واو آن وفا و وصلت و وجد است و فا آن فرج و فرح از خود منظور است. همچنین به تفسیر کلمه مرقع نیز میپردازد: میم، معرفت و مجاهدت و مذلت و منظور از را رأفت و رحمت و ریاضت و راحت و منظور از قاف؛ قناعت و قربت و قوت حال و قول صدق است. فقط همین یک بار در آثار نجم کبری با این شکل از تعریف روبرو میشویم و دیگر به این شیوه و طریق سخنی در آثارش وجود ندارد.

ب- مریدی و ارتداد: نجم کبری و رازی معتقد هستند مرید هنگامی که خرقه ارادت و سلوک را به تن میکند، باید که درخصوص رنجهای این راه استقامت داشته باشد و صبر بر مجاهدت و ریاضت داشته باشد و اگر مریدی از راه طریقت بازگردد، از مرتد شریعت بدتر است؛ چراکه شریعت با یک حرف مرتد میشود اما مرتد طریقت بعد از آشنایی با حقیقت با عمل خویش منکر شده است و عمل برتر از قول است. نجم رازی تذکر میدهد اگر کسی مردود شیخی شود، در واقع مردود تمام مشایخ شده و به کمال نخواهد رسید و کسی که پای در طریقت میگذارد، به هیچ وجه از آن نباید خارج شود.

ج- آداب سلوک و مریدی: نجم کبری برای شخصی که وارد سلوک میشود آدابی قائل است و اسم یکی از آثار خویش را آداب الصوفیه گذاشته است و در آن هفت ادب برای مرید قائل شده است. ادب اول در خرقه پوشیدن و آداب آن. ادب دوم در نشستن و خاستن. ادب سوم در رفتن به خانقاه. ادب چهارم در طعام خوردن. ادب پنجم در رفتن به دعوتها. ادب ششم در سماع شنیدن که در قسمت سماع به نظریات نجم رازی و نجم کبری خواهیم پرداخت. ادب هفتم در آداب سفر.

نجم رازی در موارد فوق به غیر از سماع مطلبی بیان نکرده است؛ چراکه وی خانقاه‌نشین نبوده و دربارنشین بوده است و آدابی درخصوص خانقاه و مراسم و رسوم آن ندارد.

نجم رازی برای مرید صادق که طالب سیروس‌سلوک و دست زدن در دامان شیخی است ده شرط قائل است: ۱. باید تیزهوش باشد که سریع متوجه اشاره شیخ شود. ۲. و افسار نفس خویش را در دست داشته باشد. ۳. باید که تیزگوش باشد تا کلام شیخ را درک کند. ۴. باید که دارای نورانیت قلب باشد تا متوجه عظمت شیخ شود. ۵. باید راستگو باشد تا در نقل مطالب و گفتار احوال خویش دروغ نگوید. ۶. باید که متعهد به پیمان و عهد خودش باشد تا به آنچه عهد بسته وفا کند. ۷. باید که بخشنده و سخی باشد تا تواند آنچه دارد رها کند. ۸. باید حافظ سیر باشد تا کتمان اسرار شیخ کند. ۹. باید پندپذیر و دوستدار نصیحت باشد تا نصایح شیخ را بپذیرد. ۱۰. باید که مثل عیاران از فدا کردن جان خویش برای شیخ و در راه سلوک هراسی نداشته باشد.

نجم رازی علاوه بر مباحث فوق، برای سالکی که میخواهد پای در سلوک و طریقت بگذارد، بیست صفت و ویژگی قائل میشود: توبه، زهد، تجرید، اعتقاد به اهل سنت، تقوی، صبر، مجاهده، شجاعت، بخشش، فتوت، صدق، علم در حد فرائض و زمانی که پیشوا شد بهتر است دنبال علم باشد. همیشه در مقام نیاز بودن، عیاری، ملامت‌صفت و قلندروش بودن، عقل، ادب، حسن خلق، تسلیم بودن، تفویض امور به خداوند.

هنگامی که مرید صادق به این شرایط بیست‌گانه قیام کند و شیخ هم شرایط لازمه را داشته باشد، مراد حقیقی هرچه زودتر حاصل شود و جمال الهی از پس پرده غیب روی نماید که «من طلبنی وجدنی».

د- مرید و داشتن چند شیخ: نجم رازی به مبحث جایز بودن مرید بر داشتن چند شیخ مطالبی را بیان میکند و اینکه مرید اجازه رویگردانی از شیخ طریقت را ندارد و در صورتیکه مرید از شیخ خویش روی گرداند، مرتد محسوب

میشود اما نجم کبری سخنی در این خصوص ندارد. نجم رازی بیان میکند که چند شیخ داشتن مجاز است و از مشایخی نام میبرد که از بیش از چند شیخ بهره برده‌اند مثل ابوعثمان حیری که چند شیخ داشته و این امکان دارد به چند حالت: یکی اینکه شیخ بمیرد و چون مرید هنوز کامل نشده اگر در تحت تصرف شیخ کامل با ولایت دیگری درنیاید امکان تباه شدن دارد. دوم مرید به هوی و هوس از تحت تصرف شیخی خارج شود و تحت تصرف شیخ دیگری درآید و در این حالت امکان آنکه با شیخ دوم باقی نماند نیز وجود دارد؛ چراکه فریب شیطان را خورده در تغییر شیخ و حق از این تغییر شیخ توسط مرید ناراضی است. سوم مرید پس از اینکه شیخی را انتخاب کرد، شیخ صلاحیت تربیت او را در شخص دیگری ببیند و او را به شیخ دیگری حواله دهد مثل ابوالقاسم قشیری که شیخ ابوعلی فارمدی را به شیخ ابوالقاسم جرجانی حواله داد (منارات السائرین: ص ۲۴۸ و ۲۴۹).

ه- تسلیم محض بودن: نجم کبری معتقد است مرید در برابر شیخ واقعی باید بسان غسل پیش میت باشد اما نجم رازی توضیح بیشتری میدهد و بیان میکند سالکی که شیخ و ولی حقیقی صاحب تصرف را پیدا کند که به لباس شریعت آراسته است و در طریقت وارسته و به حقیقت پیوسته است، نباید از چنین شیخی سرپیچی کند و باید تسلیم محض باشد و اطمینان داشته باشد که این شیخ است که او را به مقام وصال الهی میرساند. نجم رازی شیخ را در میان مریدان خویش چون پیامبر نزد اصحابش میداند و سالک را به بیضه‌ای تشبیه میکند که اگر بخواهد از پوست جدا شود و پرواز کند، باید تسلیم محض شیخ باشد. البته هر بیضه‌ای هم قابلیت تبدیل شدن به جوجه را ندارد و از طرفی هر مرغی هم قابلیت پرورش جوجه را ندارد؛ بسا که بیضه مرغهای دیگر را در زیر مرغی جمع کنند؛ چراکه او قابلیت و توانای پرورش آنها را دارد. مرید صادق که کاملاً تسلیم ولایت شیخ گردد، میتواند از بیضه وجود خلاص شود. در مرتبه بعدی قضا و قدر الهی باید دستگیر او گردد که در ازل از او چه ساخته‌اند تا در اینجا شکل او در تحت تصرف شیخ کامل هویدا گردد (مرصاد العباد: ص ۲۴۳).

خلوت

الف- اهمیت خلوت و تأثیرات خلوت‌گزینی: نجم‌الدین کبری معتقد است باعث تمام آفات و فتنه‌ها و بلاها برای روح، از طریق حواس انسان حاصل میشود؛ لذا برای اینکه این بزرگترین دشمن و سرسلسله و منشأ تمام آفات و فسادها را بتوانیم نابود کنیم، باید به خلوت برویم. این خلوت باعث انقطاع حواس میشود و البته نفس برای اینکه مانع این خلوت بشود به انواع حيله‌ها و نیرنگها دست میزند. پس خلوت میتواند باعث قطع آمیزش با خلق و بریدن از خلق بمشابه مرگ حقیقی شود و موت پیش از موت را برای سالک به ارمغان بیاورد. البته خلوت بدون ذکر هیچ ارزشی ندارد و همه آنها در سایه‌سار شیخی کامل میتواند نتیجه‌بخش باشد.

نجم رازی معتقد است برای تصفیه دل، که خلوتگاه خاص حق است، باید به عزلت روی آورد و از امور دنیوی که انسان با آنها انس پیدا کرده فاصله گرفت.

ب- کبرویه و خلوت: سلوک در کبرویه ابتدا با خلوت آغاز میشود و زمانی که نجم کبری دست ارادت به شیخ اسماعیل قصری داد، شیخ او را به خلوت نشانند. هرچند که علاءالدوله سمنانی معتقد بود سالک باید ابتدا دو سال با این طریقت آشنا گردد بعد اجازه خلوت به وی دهند. نجم کبری در کتاب نسیم جمال به نقل از جنید برای مجاهده هشت شرط و در کتاب السایر/الحایر ده شرط قائل است. او بیان میکند پیشینیان (جنید بغدادی) هشت شرط قائل بوده‌اند و من دو شرط اضافه کرده و به ده شرط رسانده‌ام و آنها عبارتند از طهارت از دنیا و مافیها، خاموشی زبان ظاهر الا از ذکر حق تعالی، خلوت دائم و عزلت از خلق، صوم و روزه که بیست و دو فایده برای آن ذکر میکند. مداوم ذکر «لا اله الا الله» را بیان کردن و نفی خواطر که به نظر شیخ مشکلترین شرط بر رهروان راه

حق تعالی است و حقیقت آن همان حقیقت ذکر است. و تسلیم و رضا بودن به حکم حق تعالی. و اختیار صحبت صالحان و هجران از اخوان سوء. دو شرطی که شیخ کبری اضافه کرده است عبارتند از ترک خواب و خوابگاه مگر در نهایت خواب و غلبه کردن خواب. و دیگر آنکه در خوردن طعام و شراب اسراف نکند و اقتار نکند و بر حال وسط نگاه دارد. و نجم رازی همین شرایط هشتگانه جنید را بیان میکند و دو شرط دیگر نجم کبری، را بدون اینکه در شروط قرار دهد و بدون آنکه ذکر از نجم کبری بیان کند، در انتهای همان هشت شرط بیان میکند.

ج- شرایط ورود به خلوت: نجم کبری برای وارد شدن به خلوت بر اساس تجربه خویش اعتقاد دارد که شخص نباید مشغولیات ذهنی مثل پول، کتاب، لباس و ... داشته باشد؛ چراکه آنها مانع ماندن در خلوت میشوند و البته باید نیت هم صحیح باشد و البته عظمت شیخ و طرح مشکلات با روح شیخ در خلوت، برای باقی ماندن در خلوت بسیار مهم است. شیخ کبری معتقد است خلوت برای ذکر گفتن است و اگر هدف ذکر خدا نباشد و خود ذکر منظور باشد، سالک در دام اضداد گرفتار خواهد شد. نجم رازی خلوت سلوکی را پس از تلقین ذکر قرار میدهد که بحث آن در قسمت ذکر خواهد آمد.

د- خلوت و مشاهده و ذکر: نجم کبری به خلوتها و مشاهدات خویش و اتفاقات آن در زمان خلوت اشاره میکند اما در آثار نجم رازی این موضوع با عنوان فتوحات طرح میشود. از جمله مشاهداتی که نجم کبری اشاره میکند مشاهده شیطان و درگیر شدن شیخ با شیطان است. آنچه در مشاهدات جالب توجه است دیدن مناظری طبیعت- گونه است. مثل قرار گرفتن در برابر نوری بشدت خورشید و یا آسمان را زیر پای خویش دیدن یا مسائل ماورایی مثل هجوم سپاه ذکر به ذاکر که وقتی سالک وارد خلوت شود و به ذکر بپردازد، ذکر بسان گروهی از ملخ که آهنگی مانند آهنگ زنبورعسل دارند، از پشت سر در اطراف سالک میگردند و به او هجوم می‌آورند و او را در میان میگیرند، چنانکه آتش، هیمة را دربر بگیرد. و یا ظهور اسم اعظم برای شیخ در خلوت و اسامی «بونا» و «افتحبحنین» را اسم اعظم خواندن همگی بواسطه خلوت همراه با ذکر حاصل میگردد.

ذکر

الف- اهمیت ذکر «لااله الاالله»: ذکر «لااله الاالله» در سلسله کبرویه بسیار اهمیت دارد بگونه‌ای که پیروان این سلسله شخصی چون بهاء ولد را بدلیل نداشتن این ذکر، در زمره سالکان این طریق نمیدانند. نجم کبری معتقد است در ذکر «لااله الاالله» اخلاق ذمیمه و اوصاف شهوانیه بواسطه نفی موجود در قسمت ابتدایی ذکر، ازبین میرود و در قسمت دوم ذکر صحت دل حاصل میگردد و سالم شدن از خویهای پست و راست شدن دل از کجی حاصل میگردد و علتش نوری است که از ذکر حاصل میشود. بدین ترتیب تجلی ذاتی و صفاتی الهی حاصل میشود؛ زمین نفس روشن میشود و نور پروردگار ظهور میکند و ظلمت نفس بواسطه ذکر نابود میشود. شیخ در اینجا نابودی نفس را بیان میکند و اصلاح و تجلی نور الهی بر زمین نفس را توضیح میدهد. نجم رازی نیز مانند کبرویه برای ذکر «لااله الاالله» اهمیت بسیاری قائل است و رهایی از شرک معنوی را در حصول معنای این کلمه میداند. وی در شرح سقوط انسان به اسفل السافلین بیان میکند که روح وقتی از عالم ملک و ملکوت گذر میکرد و به مقامات پایینتر سقوط میکرد، از ذکر حق دور میشد و با هر فراموشی و نسیان به اسفل السافلین نزدیکتر میشد و باید به کمک ذکر، به آن مقام عالی خویش بازگردد.

ب- فواید و آثار و مراتب ذکر: نجم کبری معتقد است ذکر باعث رهایی ذهن از تشویش نفس میشود و مراتبی برای ذکر قائل است که ابتدا ذکر زبانی آغاز میشود سپس ذکر به درون دل او نفوذ میکند و ادامه ذکر در دل شکل

میگیرد. بدین ترتیب باعث پاک شدن دل از کدورت‌های نفس و تصرف شیطان میشود و نور ذکر به دل تابیده میشود و باعث بوجود آمدن وجل و خوف میشود و در نتیجه باعث پاکی دل و برخاستن قساوت از او میشود. با استیلای ذکر بر مملکت دل هرچه غیر از حق از دل بیرون شود و دل به هرچه غیر دوست اظهار وحشت میکند و اگر در دل خویش به غیر از محبت خدا محبتی ببیند، بداند که هنوز بیماری و کدورت و ناخالصی و ناصافی در دل وجود دارد که باید با صیقل ذکر لاله‌الاله کدورت از هرچه غیر خداست، را درمان کند. این ذکر باعث سوخته شدن هرچه غیر خدا میشود. نور ذکر باعث میشود تمامی نقوش رخت بربندد و نقش الهی بر صحیفه دل ثابت گردد. هنگامی که ذاکر در ذکر «لاله‌الاله» مداومت نماید، باعث محیط شدن ذکر بر کل وجود سالک میشود. در این زمان است که دل، ذکر را از زبان میگیرد و زبان متوقف میشود و زمانی که دل از ذکر گفتن میفتد، باید زبان شروع به ذکر گفتن بکند و در نتیجه دل ذاکر میشود و کمک میکند شجره ذکر در دل ذاکر پرورش پیدا کند و درخت ذکر آن زمانی حاصل نیک دارد که بواسطه تلقین شیخ صورت پذیرفته باشد. البته حقیقت لاله‌الاله آن زمان تجلی پیدا میکند که بت وجود انسان بطور کلی از میان برخیزد. از نظر نجم رازی یقین کم و زیاد دارد و زیاد کردن آن بواسطه ذکر است که باعث تصفیه قلب و تطهیر باطن و نورانیت آن میشود. کلمه لاله‌الاله کلمه طیبیه‌ای است که نشانه ایمان حقیقی است و درخت توحید است که ریشه آن در نور استوار است. سالک بواسطه این ذکر، شجره ذکر را در درون دل میکارد و ایمان حقیقی برای او ظهور میکند.

نجم کبری آثاری بر ذکر مترتب میداند از جمله پاک شدن دل از تیرگیها و دیدن شیخ الغیب. شیخ الغیب یکی از مسائلی است که فقط نجم کبری به آن اشاره کرده و در هیچ کجای دیگر سخنی از آن دیده نشده است که آیا غیب را بصورت شیخی بتصور کشیده یا اینکه شخص خاصی موردنظر نجم کبری بوده و یا منظور خود سالک است در هنگامی که به طهارت رسیده است.

از دیگر آثار ذکر مشاهداتی است که برای ذاکر صورت میگیرد. دیگری هجوم آوردن سپاه ذکر به ذاکر است. که اگر سالکی بی‌اختیار بخوابد، سپاه ذکر بر او تاختن می‌آورد و او را رها نمیکند. اگر سالک هدفش از ذکر فقط ذکر باشد، ذکر باعث تشویش او میشود؛ اما اگر هدف از ذکر قرب الهی باشد ذکر باعث آرامش و انس الهی میگردد. در نظر نجم کبری ذاکر میتواند به جایی برسد که به او گفته میشود دیگر ذکر نکند و آن زمان است که ذاکر به وصال الهی رسیده و ذکر بجز نمازهای واجب بر زبان او جاری نمیشود. نجم کبری در کتاب *اصول العشره* بیان میکند ذاکر پس از ذکر به مذکور تبدیل میشود و ذاکر در ذکر فانی میشود و مذکور خلیفه ذاکر میگردد و فنا صورت میگیرد؛ بگونه‌ای که چون ذاکر را بخواهی مذکور را بیابی و چون مذکور را بخواهی ذاکر را بیابی و در واقع فنا صورت میگیرد. شیخ در طرز لباس پوشیدن چنین فردی میگوید که «ازار لام الفی برفاکنند» (اصول العشره: ص ۳۷). در نتیجه شیوه سلوکی شیخ متفاوت با ملامتیه است که خود را متفاوت از آنچه هستند نشان میدهند.

ج- تلقین و انواع ذکر: نجم کبری در خصوص نقش استاد در ذکر و تلقین ذکر، مطلبی در آثار خویش بیان نمیکند اما تلقین ذکر یکی از اصول اساسی در سیروسلوک خانقاهی محسوب میشود. نجم رازی ابتدا ذکر را به تحقیقی و تقلیدی تقسیم میکند. ذکر که شخص با شنیدن از دیگران و اشتیاق به مورد خاصی بگوید تقلیدی است و ذکر تحقیقی آن است که بواسطه تلقین شیخ در زمینی که مستعد است کاشته میشود. و بواسطه مدد شیخ این ذکر را همچون تخمی که در خاک کاشته باشند پرورش میدهد تا به ثمر بنشیند. سپس برای ذکر تحقیقی اشاره به تلقین ذکر میکند با آداب و شیوه خاصی که عبارتست از سه روز روزه گرفتن که در سه روز پیوسته باید وضو داشته باشد و دائماً در حال ذکر باشد، با مردم کمتر اختلاط داشته باشد و کم سخن بگوید و در هنگام افطار،

بسیار نخورد و شبها را با ذکر گفتن بیدار باشد و بعد از سه روز با اجازه‌ای که از شیخ میگیرد غسل میکند و نیت غسلش، غسل اسلام باشد؛ چراکه اسلام حقیقی زمانی صورت میگیرد که انسان به سیروسلوک بپردازد و سیروسلوک حقیقی زمانی صورت میگیرد که سالک تحت تصرف شیخ کاملی قرار بگیرد و در واقع در این زمان است که اسلام حقیقی آورده است. بعد از سه روز سالک باید بعد از نماز خفتن به خدمت شیخ برسد و شیخ درحالیکه پشت به قبله نشسته است و سالک رو به قبله به دو زانوی ادب نشسته و دستها را روی هم دیگر میگذارد و با حضور قلب حواسش را جمع میکند و ذکر لاله‌الله را پس از اینکه شیخ سه بار تکرار کرد، مرید نیز تکرار میکند و شیخ دعا میکند و او آمین میگوید و آنگاه سالک به خلوت میرود و دستورات شیخ را انجام میدهد.

د- شیوه ذکر گفتن: نجم کبری درخصوص روش خاص و لحن و ادا و شیوه‌ای خاص برای ذکر گفتن حرفی نمیزند و نجم رازی فصل سیزدهم باب سوم کتاب *مرصادالعباد* را به این مسئله اختصاص داده است. اول اینکه مرید صادق باید با ذکر گفتن انس پیدا کند و از مردم دوری کند و چون به ذکر آغازد، باید که توبه از معاصی کند و بهتر است برای ذکر گفتن غسل کند و گرنه وضو بگیرد، جامه‌اش پاک باشد و محلی که برای ذکر گفتن انتخاب میکند بهتر است خالی و تاریک و تمیز باشد. اگر فضا را عطرآگین کند بهتر است و روی بسوی قبله و حالت نشستن آن مربع‌گونه باشد و البته مربع نشستن نهی شده است مگر در هنگام ذکر گفتن. در هنگام ذکر گفتن دست بر روی ران نهد و حواسش پرت نباشد و چشمهایش را ببندد با تواضع و احترام به ذکر مشغول شود و لاله را با بازدم خارج کند و لاله را به دل وارد کند، تا به این ترتیب با گفتن ذکر لاله‌الله تمام بدن خود را بحرکت درآورد و با صدای آرامی ذکر بگوید و در معنی آن اندیشه کند، به‌این ترتیب که هیچ چیزی غیر از خدا نمیخواهم و همه چیز را نفی کند. او اشاره به حضرت محمد میکند که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب به ذکر گفتن ادامه میداده است. ذاکر به هر چیزی که علاقه دارد باید که در هنگام ذکر گفتن آن چیز را به خاطر خویش بیاورد و با گفتن لاله آن چیز را خوار و حقیر کند و به کمک خدا محبت آن را از دل خارج کند و به این شیوه ادامه بدهد تا بتدریج علایق دنیوی را از دل خارج کند. کلمه اَهْتَتَار معنایش آن است که ذاکر با گفتن ذکر نوری را روشن میکند و در آن نور غرق میشود. آنچه دیگران نوشته‌اند به نوعی همان مطالب نجم رازی است مثلاً در *خزائن نراقی* درخصوص روش ذکر گفتن مطالبی که بیان شده است بسیار شبیه مطالب نجم رازی است (خزائن، نراقی: ص ۵۰۵ و ۵۰۶).

ه- اوقات ذکر: نجم کبری درمورد اوقات ذکر مطلبی نگفته اما نجم رازی اوقات خوب ذکر را احیا بین العشائین میداند و هنگامی که نماز خفتن گزارد سخن نگوید که سنت این است. پس به مطالعه زیاد مشغول شود تا دانگی از شب بگذرد، پس ساعتی روی به قبله نشیند و به ذکر مشغول شود، و هنگامی که خواب غلبه کند درحالیکه اندیشه وی بسوی خداوند متعال است و در حال ذکر گفتن است بر پهلوی راست روی به قبله بخوابد، و به دل و زبان این دعا که سنت است میخواند «اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و الجأت ظهری الیک و فوّضت امری الیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ و لا منجی و لا مفرّ منک الا الیک امنت بکتابک الّذی انزلت و بنیّک الّذی ارسلت» و با دل و زبان ذکر بگوید تا با ذکر به خواب رود.

و- سیر ذکر از زبان به دل: شیخ کبری معتقد است سالک ذکرکننده ابتدا سبب را میبیند سپس مسبب را، بعد از مدتی سالک سبب و مسبب را با هم میبیند و در مرحله بعد فانی و سبب را رها میکند و فقط باقی و مسبب را میبیند. همانطور که بیان شد ذکر ابتدا بر زبان است سپس در قلب جای میگیرد و آنگاه که ذکر در دل نشست این ذکر است که از قلب بر زبان جاری میشود. ابتدا از زبان به قلب و بعد از آن از قلب به زبان جاری میشود. تأثیر ذکر ابتدا بر زبان سپس بر جوارح و اعضا هویدا میشود. شیخ بیان میکند در نتیجه سکوت و خلوت ذکر، رهرو به سر

میفتد و در نتیجه ذکر باعث نورانی شدن سالک می‌گردد و در قلب رسوخ میکند. از طرف دیگر فلاسفه که موج آن با نظریات ملاصدرا آغاز گشت به ذکر زبانی اعتقادی ندارند و فایده آن را در حد حرف و صوت میدانند.

مشاهده

الف- مسئله نور: شیخ کبری وقتی به مسئله نور اشاره میکند مطالب وی برگرفته از قرآن و تعالیم عرفای قبل از شیخ چون محمد غزالی در *حیاء/العلوم* است اما وی بحث را به جایی میکشاند که هنوز هم در تعالیم وی ناشناخته مانده و گروه اندکی به آن علم اطلاع دارند؛ بگونه‌ای که شیخ تعالیم سلوکی را از طریق رنگ سالک به وی انتقال میدهد و دستوراتی مناسب با رنگ سالک به وی میدهد و اصطلاحاتی که استفاده میکند پایه بعضی از تعالیم شیخ اشراق است. تا پیش از نجم کبری کسی به وسعت و گستردگی وی در خصوص نور سخن نگفته است. شیخ کبری معتقد است صوم و گرسنگی باعث روشن شدن چشم دل میشود و روشن شدن چشم دل باعث دیدن عالم ملکوت میشود. نور و ظلمت دو حجاب هستند و هرچه در این عالم است در واقع انعکاس آن چیزهایی است که در عالم شهادت وجود دارد و عالم ظاهر انعکاس عالم شهادت است و خدا معنی همه معانی است. شیخ کبری در آثار خویش به مشاهدات گوناگونی اشاره میکند.

نجم رازی در خصوص مشاهدات مطالب و جزئیات زیادی بیان میکند که بر اساس مطالب تئوری عرفان است و از مشاهدات شیخ حکایت ندارد. نجم رازی نیز مانند نجم کبری نور را صفت خداوند میداند و خداوند را منشأ همه انوار میداند و معتقد است تنها دل انسان قابلیت دریافت نور الهی را دارد و شیخ از این نور بهره بیشتری برده است و از آن تعبیر به عقل میکند اما نه عقل در تعریف فلاسفه بلکه عقل اصیل که اصالت خویش را از اتصال با نور الهی دریافت کرده است. وی نیز به پیروی از نجم کبری مسئله رنگ در سیروسلوک را مطرح میکند اما تفاوت‌های جزئی در نوع رنگها دیده میشود و منشأ این انوار را چون روحانیت سالک و ولایت شیخ و نبوت حضرت محمد و ذکر و قرآن و اسلام و ایمان و عبادتها میداند. در نظر نجم رازی هر سالکی به مقام مشاهده نمیرسد مگر با عبور از مقامات نفس و قلب و سر و روح که همگی باید مؤید به تأیید الهی باشد و سیر و حرکت به بارگاه الهی به جذب است که ثمره آن مشاهده است و مشاهده باعث غایب شدن سالک از خویش میشود و مشاهده باعث معاینه میشود و معاینه باعث جدا شدن سالک از خویش میگردد. حق ظاهر میشود و باطل تباہ میگردد و جسد فانی انسان به پرتو شریعت روشن میشود و نفس انسان به نور طریقت نورانی میگردد و درخت وحدت آشکار میگردد و همه چیز فانی میگردد و وحدت هویدا میگردد. و پرده برای فرد کنار میرود و آسمان و زمین درهم پیچیده میشود و آن زمان قلب هر چه ادراک کند دروغ در آن نیست و قلب در دریای وصال الهی غوطه میزند و از هیاهوی و دوگانگی و شک و تردید رها میشود.

ب- مراحل مشاهده: شیخ کبری در خصوص سیر مشاهده برای سالک بیان میکند که رسیدن به مشاهده دارای مراحل است که با طی این مراحل سالک به علم تعبیر نیز دست پیدا میکند.

۱. در ابتدا صورت و خیالهایی برای سالک شکل میگیرد.

۲. ظهور رنگها که به ذات آنهاست.

۳. ذات فانی میشود و مشاهده حقیقی صورت میگیرد.

شیخ کبری معتقد است مشاهده در آغاز به صورتها و خیال و بعد از آن با ظهور رنگها به ذاتهاست و سپس ذات فانی میشوند. «صورت و خیال، دو نیروی خدمت کار عقل برای ضبط اشیاء هستند. همچون دام و تور برای صیاد که چیزها را میگیرند و در آن تصرف میکنند. و نظر مثل سگ صیاد است، وقتی معانی به ذاتهای خود وارد شوند،

عقل دو دام مصوره و مخيله را بطرف آنها می‌افکند. سگ نظر آنها را به دو نیش مصوره و مخيله صید میکند، ممسکه و مذکره آن را برای عقل نگه میدارد تا در آنها تصرف کند و از معانی می‌پرسد: از کجایید و چیستید و به کجا می‌روید و مقصدتان کدام است؟ سپس تعجب از معانی می‌رود و مخيله معنی را به جامه شایسته آن تخیل میکند و مصوره به تصویر میکشد. دشمن فرومایه را بصورت سگ و دشمن شریف را بصورت شیر و مرد بزرگ را بصورت کوه و سلطان را بصورت دریا و مرد سودمند را بصورت درخت میوه‌دار و ناسودمند را بصورت درخت خشک و بیثمر و سود و روزی را بصورت طعام و دنیا را بصورت پلیدی و زن عجوزه تصور میکنند و... این، سرّ علم تعبیر است» (نسیم جمال).

در کتاب *السائر/الحاير* در قسمت خلوت دایم و عزلت از خلق در فایده سیزدهم آن، از تجلی سخن می‌گوید که سالک با دور کردن دل از دنیا و مافیها حقایقی بر او روشن میشود. با پاک شدن دل از آلائش دنیا نقوش اخروی در دل او هویدا میشود و با پاکی بیشتر صفات حق تعالی در دل پرتو می‌اندازد و با صفا و پاکی کامل وحدانیت بر دل پرتو می‌اندازد و در این حالت است که عقل و هوش سالک ازدست می‌رود و معرفت حقیقی صورت می‌بندد. لذا ظهور تجلی دارای مراتبی است:

۱. با دور کردن دل از دنیا و مافیها حقایقی بر او روشن میشود.
 ۲. با پاک شدن دل از آلائش دنیا، نقوش اخروی در دل او هویدا میشود.
 ۳. با پاکی بیشتر صفات حق تعالی در دل پرتو می‌اندازد.
 ۴. با صفا و پاکی کامل وحدانیت بر دل پرتو می‌اندازد.
- ویژگی حالت چهارم و حالاتی که برای سالک بوجود می‌آید به این شرح است؛ عقل و هوش سالک ازدست می‌رود و حصول معرفت حقیقی در این حالت است.
- نجم رازی نیز مراحلی برای مکاشفه قائل است که در واقع اشاره به عقل و کشف و شهود و... اشاره میکند و با آنچه نجم کبری گفته متفاوت است. نجم کبری آنچه می‌گوید بر اساس تجربه است و نجم رازی آنچه بیان میکند بر اساس اطلاعات و علم و دانش است. نجم رازی بین مشاهده و مکاشفه و تجلی تفاوت قائل هست چراکه محل مشاهده طور چهارم دل است و محل مکاشفه طور ششم است و محل تجلی طور هفتم دل است. سیر مشاهده در نظر نجم رازی عبارت است از:

۱. در مرحله اول دیده عقل روشن میشود که فلاسفه در این مرحله گرفتار شده و بالاتر نرفته‌اند.
 ۲. پس از مکاشفات عقلی مکاشفت دلی بوجود می‌آید که آن را کشف شهودی گویند که انوار در این مرحله دیده میشود که با مبحث مشاهده که مطالب آن در ابتدای بحث درج شد مشترک میشود.
 ۳. مکاشفات سرّی یا الهامی بعد از مکاشفات دلی بوجود می‌آید که اسرار آفرینش و حکمت خلق هر چیزی در این مرحله ظاهر میشود.
 ۴. سپس مکاشفات روحی یا روحانی حاصل میشود که در ابتدای این مرحله بهشت و جهنم و ملائکه و مکالمات آنها را می‌بیند و پس از صفای کلی روح و پاکی از کدورت جسم، عالمهای نامتناهی مکشوف میشود و حجاب زمان و مکان و جهت‌ها از بین می‌رود و خرق عادات و کرامات در این مقام بوجود می‌آید.
- دلایل شکلگیری مشاهده در بیان نجم رازی عبارتند از:
۱. شاید یکی از دلایل وجود مشاهدات این است که شخص انسان مظهر ذات الوهیت و مظهر صفات ربوبیت است.

۲. حضرت حق در حدیث «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لأعرف» اشاره به گنج بودن خویش و دوستدار آشکار شدن دارد که این آشکاری با مشاهدات همراه خواهد بود.

۳. شیخ رازی اشاره میکند که جهان آفرینش چون جوزی که پوست روی آن است و روح مغز، درون و معرفت درون بواسطه روح است. پس این گوهر شریف را چون بیرونی، نتیجه آن مشاهدات و کشف و شهود و وصال خواهد بود.

۴. در حکمت آفرینش میگوید خلقت آفرینش تبع وجود انسان است و حکمت آن اظهار وجود انسان و اظهار صفات الوهیت در درون انسان است و انسان آینه تمامنمای جمال الهی است و جمال حق در این آینه امکان تجلی دارد. پس این آینه وقتی به تجلی رسید چیزها خواهد دید که چشم معمولی از دیدن آن عاجز است.

۵. شیخ در انواع معارف اشاره به معرفت شهودی میکند و درخصوص آن میگوید پرورش تخم روحانیت و معرفت حقیقی در گرو انجام دادن و ندادن اوامر و نواهی شرایع انبیا است و ثمره انجام اوامر و دوری از نواهی پرورش تخم روحانیت است که حاصل آن معرفت شهودی خواهد بود. وقتی که با ذکر، دل صافی شد و آینه جمال الهی گشت پذیرای انوار الهی میگردد و دل انوار الهی را مشاهده خواهد کرد. آنچه به حواس پنجگانه درک نمیشود ملکوت خوانده میشود و عالم غیب نام دارد و بواسطه پنج مدرک باطنی درک میشود که عبارتند از: عقل و دل و سر و روح و خفی.

ج- انواع مشاهده و رنگها: شیخ کبری به دو دسته مشاهده قائل است: مشاهدات پست و مشاهدات والا. اما این مشاهدات را منوط به گوهر وجودی میداند و هر آنچه سالک در این مشاهدات میبیند ناشی از گوهر وجودی اوست. سالک با هر چه روبرو میشود و میبیند نباید به آن مشغول شود که با مشغولیت به آن مشاهدات، در همان مقام گرفتار شده است. خدا بینهایت است لذا سیر و مشاهدات در آن نیز بینهایت است. مشاهدات پست دیدن صورتهای و رنگها و دریاها و آتشفشانها و بیابانها و چاه و... است. مشاهدات والا دیدن آنچه فوق سر ما وجود دارد، است مثل خورشید و ستاره و ماه و ...

شیخ کبری در خلال بحث احوالات سالکان، اشاره به مشاهدات سالکان میکند و به رنگهایی اشاره میکند از جمله سبز، سرخ، زرد، و کبود که آنها را رنگ احوال مینامد. رنگها را دومین مرتبه مشاهده میداند و رنگهای ذکرشده در فوق با کدورت و صفای خویش نشان از احوالاتی دارند و این رنگها به آسانی پس از مجاهده بوجود می‌آیند.

رنگ سبز: رنگ سبز برائر ذکر سالک بوجود می‌آید و نشان از سبزی قلب دارد و رنگ حیات قلب است و نشان از رشد و طراوت دارد. پاکی رنگ سبز نشان از غلبه نور حق و کدورت آن نشان از غلبه ظلمت دارد.

رنگ سرخ و آتش: به دو قسم صاف و تیره تقسیم میشود؛ رنگ آتش اگر صاف باشد نشانه حیات همت است و شیخ آن را به قدرت تفسیر میکند. و اگر رنگ آتش تیره باشد، آن آتشفشان شدت و رنج و تعب رهرو در پیکار با نفس و شیطان است. دیدن آفتاب سرخ نشان از نفس لواحه دارد و وجود تا زمانی که بارگاه شیطان است سرخ است و رنگ عقل هم سرخ است.

رنگ کبود: آغاز نفس با رنگ کبود است و کبودی آن مثل رنگ آسمان است و دلیل کبودی رنگ نفس امتزاج نفس از چهار عنصر است که آنها تیره و تاریک هستند اما حضور روح مانع تاریکی مطلق میشود و به رنگ کبود درمی‌آید و نفس در مقام امارگی قرار دارد.

رنگ زرد: نشانه ناتوانی نفس است و اشاره به زردی نباتات و ضعف آن دارد و نفس نیز بسان نبات با رنگ زرد در ناتوانی و ضعف بسر میبرد. و البته از زبان شوق سرچشمه میگیرد و حکایت دارد.

نجم رازی آنچه درخصوص رنگها میگوید شبیه است به مطالب نجم کبری اما درخصوص رنگ کبود نجم کبری آن را در مقام نفس اماره میداند اما نجم رازی آن را در مقام نفس لوامه میداند. البته توضیحات نجم رازی کاملتر و واضحتر از نجم کبری است. و تقسیمات نجم رازی از نجم کبری بیشتر است و به نور خورشید و نور حق نیز اشاره میکند که نجم کبری سخنی از آنها نگفته است.

نور ازرق: در مقام لوامگی نفس نوری که مشاهده میشود نور ازرق است که از ترکیب نور روح با نور ذکر و ظلمت نفس حاصل میشود.

نور سرخ: وقتی که از ظلمت نفس کم شود و نور روح زیاد شود نور سرخ مشاهده میشود.

نور زرد: هنگامی که ظلمت نفس کم شود و نور روح از مرحله قرمز بیشتر شود نور زرد پدیدار میشود.

نور سپید: هنگامی که ظلمت نفس باقی نماند نور سپید ظاهر میشود.

نور سبز: هنگامی که نور روح با صفای دل ترکیب میشود نور سبز دیده میشود.

نور خورشید: وقتی دل بتامی صفا یافت نور خورشید با شعاع آن دیده میشود.

نور حق: هنگامی که نور حق عکس بر نور روح بیندازد، مشاهده با ذوق شهود آمیخته میشود و بدون حجاب روحی و دلی، نور حق مشاهده میشود و بی‌رنگی و بی‌کیفیتی و بی‌حدی و بی‌مثلی و بی‌ضدی آشکار میشود و در این حالت نه غروبی و نه طلوعی باقی میماند و نه مکان و نه زمان نه یمین و نه یسار نه فوق و نه تحت نه قرب و نه بعد نه شب و نه روز هیچ باقی نمیماند. نه دنیا و نه آخرت نه عرش و نه فرش.

سماع

در کتاب *السائر الحائر و اصول العشره* نجم کبری مطالبی درخصوص سماع ذکر نشده اما در کتاب *آداب الصوفیه* یکی از آدابی که برای صوفی بیان میکند سماع است و نجم کبری شرایطی برای آن قائل است. در کتاب *نسیم جمال* اشاره به کلام جنید بغدادی درخصوص سماع میکند و از اثر سماع بر مرید و شیخ و صیحه سالکان سخن میگوید. شیخ بطور کلی درخصوص سماع معتقد است اگر منجر به راحتی و کرامت و رسیدن به درجات بالا و حیات حقیقی نشود مفید فایده نیست. نجم رازی در کتاب *مرموزات/سدى سخنى* درخصوص سماع بیان نمیکند و مباحث کلی سماع را در کتاب *مرصادالعباد* بیان میکند اما تفصیل مطالب نجم رازی در کتاب *منارات السائرين* است. در این کتاب مباحث فقهی و عرفانی و سخنان فقها و عرفا درخصوص سماع را بیان میکند و با سماع مخالف نیست و آن را با شرایطی اثبات میکند و پیرو سخنان جنید بغدادی و استاد خویش مجدالدین بغدادی و نجم کبری است. سخنانی که از فقها و عرفا بیان میکند دقیقاً همان مطالبی است که غزالی در کتاب *احیاءالعلوم* به آنها اشاره کرده و شیوه فصل‌بندی شیخ دقیقاً همان شیوه غزالی است (ترجمه *احیاءالعلوم*، جلد دوم: صص ۵۷۹ - ۵۶۰). نجم رازی فقط در ذکر منابع خویش اشاره به مجدالدین بغدادی و جنید بغدادی کرده و هیچگاه اشاره به نجم‌الدین کبری نمیکند.

الف - آداب سماع: شیخ کبری در کتاب *آداب/الصوفیه* هفت ادب برای سالکان راه الهی ذکر میکند و در ادب ششم آن، مطالبی درخصوص سماع بیان میکند که سالک به تکلف این کار را نکند و هنگامی که حال سماع برای سالک دست داد از آن غفلت نکند و آن دم را غنیمت شمارد، شروع به جست‌وخیز کردن نکند و تا جایی که میتواند از رقص پرهیز کند و بگذارد حال سماع او را بیخویش کند و در این بیخویشی به رقص و پایکوبی و سماع بپردازد. با کسی در رقص همراه نشود و اگر کسی با او همراه شد ممانعت نکند. برای شیخ کبری حال خوش سماع بسیار

عزیز و گرانقدر است و اشاره به کلام جنید میکند که عالمیان و پادشاهان از این حال عزیز بیخبر هستند. او برای مرید شرایطی در سماع قائل است.

اما آداب سماع در نظر نجم رازی:

۱. حرکات مرید نباید با تکلف باشد.

۲. مرید به معانی ابیات توجه کند.

۳. تا میتواند سماع را به دل فروخورد.

۴. اگر سماع بر مرید غالب شد و بی‌اختیار بحرکت درآمد اشکالی ندارد.

۵. سماع مرید باعث آزار اطرافیان گردد.

ب- شرایط سماع: سه شرط مکان و زمان و دوستان باید در سماع باشد که این سه شرط در کتاب *رسائل جنید* به جنید منسوب است لذا نجم کبری این سه شرط را از جنید اخذ کرده است. مکان سماع جایی باید باشد فراخ و اطراف آن گشاده، تا دیده‌اغیار بر جماعت نیاید. زمان سماع از روی ظاهر، در شب بهتر از روز است و دلیل آن در نظر نجم کبری این است:

۱. در روز تکثیر مردم باشد و در شب صاحب قال از صاحب حال پدید آید.

۲. باشد که صاحب سماع، سماع را بر خواب اختیار کند و مارگزیده را خواب نبرد.

۳. در شب دلها جمع باشد و خاطرهای متفرق نبود و از نظاره‌خلق و اغیار ایمن باشند. اما زمان روز و شب آن در حقیقت آن است که هنگامی که زمان سماع حقیقی برسد نه روز می‌شناسد و نه شب و باید سالک فرصت بدست‌آمده را مغتنم بشمارد چه در روز باشد چه در شب. مرید باید که از مخالفت و اضداد بپرهیزد و سماع الا با جنس خود نکند، که لاغذینه عذاباً شدیداً؛ عذاب شدید صحبت ناچس است.» و در مجلس سماع نباید که قوال و خواننده آواز امرد باشد و توصیه به سماع با دف و نی شده است.

ج- جواز سماع: نجم کبری معتقد است که هر مریدی جایز به سماع نیست بلکه باید شرایطش را داشته باشد تا سماع برای او حلال شود. یکی از این شرایط پایان صفات پلید نفس و ظهور صفات نیک و حمیده در سالک است که در این حالت مرید و سالک مجاز به سماع است. شیخ در ادامه درخصوص مرگ سخن میگوید: کسی که از صفات زمین بمیرد، برای او باید عروسی گرفت؛ به این دلیل که اگر کسی فوت میشود عرفاً برای او به سماع مینشینند چراکه از دست نفس جسمانی مادی خویش رها شده و زمان اتصال و عروسی و وصال حقیقی است. از نظر نجم رازی نیز هر کسی مجاز به سماع نیست و کسانی مجاز به سماع هستند که:

۱. در مقام موت از صفات پلید و زنده به صفات حمیده باشد.

۲. حضور شیخ در زمان سماع لازم است.

۳. اگر شیخ در مجلس سماع حضور ندارد جمعی از یاران همدرد او حضور داشته باشند.

۴. از صحبت اغیار در هنگام سماع دوری شود مگر اینکه آن گروه اغیار از سر نیاز و اعتقاد حاضر شده باشند که در این صورت اشکالی ندارد. وی معتقد است سماع برای عوام حرام است و بر خواص مباح و بر اهل عرفان واجب است. نجم رازی بیان میکند سماع از بزرگترین مقامات روح است؛ چراکه روح آن زمانی که در کتم عدم بود از خطاب الهی مست شد و بسوی خداوند رفته برخلاف خاک اجساد که به زور توسط عزرائیل بسوی خداوند برده میشوند. نجم رازی برای اثبات خرقه انداختن و خرقه دریدن اشاره به روایت «دادن برک رسول به کعب زهیر که کعب زهیر بر رسول وارد شد و ابیاتی زیبا خواند و حضرت پس از تحسین او برک خویش را به او داد» میکند. یا

روایت وارد شدن فرشته بر پیامبر که خبر آورد فقیران امت رسول ۵۰۰ سال از اغنیای آن زودتر به بهشت وارد میشوند و پیامبر از شادی این خبر از حاضران درخواست اشعاری کرد و عربی بدوی شروع به شعر سرودن کرد و بخاطر وجد و شور این اشعار ردای پیامبر از دوش او افتاد و معاویه بر پیامبر ایراد گرفت که به اشعاری ردای شما از دوش شما افتاد و پیامبر پاسخ داد که «خמוש ای معاویه! بزرگوار نبود هر که یاد حبیب شنود و از خود بیخود نشود!» و بعد از آن این ردا به چهارصد قطعه تقسیم شد و بین حاضران تقسیم شد.

د- دلایل سماع:

۱. سماع عروسی واقعی انسان است چراکه انسان از دست نفس جسمانی مادی خویش رها شده و زمان اتصال و وصال حقیقی است.

۲. سماع مبارک‌باد و شادباشی برای دل است که با معانی غیبی آشنایی پیدا کرده است و با صفات حمیده ارتباطی برقرار شده است. چون انسان با الهامات حقیقی و الهامات غیبی آشنایی گرفت و گوش و چشم و دیده او شنوا و بینا به نور حقیقت شد، هر سخنی که از قوال بشنود، خطاب الست به گوش جان او میرسد و شوق و جنبشی بسوی حق پیدا میکند. آیا انسان کمتر از شتری است که با آهنگ زیبا به یاد وطن و مأوای خویش میفتد. پس به آن آهنگ زیبا روح جان انسان بسوی آشیانه اصلی خویش تمایل پیدا میکند و از قفس قالب انسان که روح در آن اسیر شده است به پرواز درمی‌آید و میخواهد این قفس را بشکند و در این حالت سماع حقیقی شکل میگیرد. نجم کبری درخصوص نتیجه سماع بیان میکند که سماع برای راحتی و کرامت و حیات حقیقی و درجات بلند و پدید آمدن مکاشفات غیبی است. هر سماعتی که بر خلاف این باشد منجر به آفت و معصیت و تهمت و مضرت دینی میشود. نجم رازی درخصوص نتایج سماع اشاره میکند که سماع باعث میشود که سالک به نهایت مقام ملهمگی نفس برسد و نور حق در دل تمکین گیرد. اگر سماعتی باعث رهایی سالک از نفس نشود و باعث ظهور صفات حمیده نگردد، فایده‌ای ندارد. سماع باید باعث رشد معرفت و عقلانیت گردد. در واقع همان سخنان نجم کبری را با کلمات دیگری بیان میکنند.

ه- تفاوت سماع مرید و مراد: نجم کبری درخصوص تفاوت سماع مرید و شیخ اشاره میکند که مرید ممکن است به رقص درآید و در سماع حرکاتی انجام دهد اما اگر شیخ حرکتی نکرد و پای نکوفت، دلیل بر انبساط خاطر او نیست چراکه شیخ همیشه صاحب حال است و فقط با سماع حال خوش برای او پدید نمی‌آید و اشاره به ماجرای ابوالحسن نوری میکند که در مجلس سماع با اینکه ساکت بود، فرقت شکافت و خون جاری شد.

نتیجه‌گیری

شیخ نجم‌الدین کبری با توجه به مخاطبان خویش برای شرح تعالیم بیانی ساده دارد اما مطالب وی بخصوص در کتاب *فوائد الجمال* بسیار پراکنده است، برخلاف نجم رازی که *مرصادالعباد* را بسیار دقیق و مرتب بیان نموده است. لذا برای درک کلام نجم کبری باید تمامی آثار او در کنار هم مورد بررسی قرار گیرد. شیخ کبری شیوه سلوکی خویش را بر اساس عشق عنوان میکند و مطالبی را که درخصوص خلوت و ذکر بیان میکند، نجم رازی که بعد از وی و شاگرد وی پنداشته میشود با چنین صراحتی بیان نکرده است. چراکه در نظر نجم کبری خلوت بدون ذکر هیچ ارزشی ندارد و شریعت‌مدار بودن و مجذوبی نبودن و رسیدن به اتصال و فنا برای شیخ لازم است. شیخ باید دارای امر گُن باشد که هیچکس از شیخ چنین تفسیری ندارد و اسلام راستین در سایه شیخ کامل برای مرید صادق حاصل میگردد. ذکر نباید هدف سالک گردد که در این صورت آشفتنی به بار خواهد آورد و انوار نبوت حضرت محمد و قرآن و ذکر و اسلام و ایمان باعث رسیدن سالک به مقام مشاهده و معرفت حقیقی میگردد. شیخ

با توجه به رنگ سالک و نوع نور سالک دستورات متناسب با وی را خواهد داد. شیخ کبری و رازی اعتقاد به سماع دارند اما شرایط سماع در کلام نجم رازی بیش از نجم کبری است و مسائل خانقاهی و آداب خانقاه به غیر از سماع در آثار نجم رازی چندان جایی ندارد اما مطالب نجم کبری حاصل مشاهدات و سیروسلوک وی است و هریک از مباحثی که در این مقاله گذشت خود میتواند موضوع مقاله‌ای مجزا جهت درک عمق اندیشه نجم‌الدین کبری، شیخ ولیتراش، گردد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر امیرمهدی محبتی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای شهروز گودرزی منفرد به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر جلیل تجلیل و سرکار خانم دکتر رقیه صدرائی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از استاد دکتر ابراهیم دینانی که در شکلگیری این تحقیق نقش داشتند کمال تشکر را دارم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ghazali, Mohammad Ibn Mohammad. (ND). *Ehya-e Olum al-Din*, Translated by Hussein Khadivjam, Tehran: Scientific and Cultural.
- Najma Razi, Abdullah Ibn Muhammad. (2002). *Marmuzat e Asadi dar Mazmurat e Davudi*, Edited by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Najme Razi, Abdullah Ibn Mohammad. (2001). *Mersad al-Ebad*, Edited by Mohammad Amin Riahi, Tehran: Scientific and Cultural.
- Najme Razi, Abdullah Ibn Mohammad. (2011). *Seyr -o Teyr*, Translation of the *Manarat al-Sa'erin*, by Mahmoud Eftekharzadeh, Tehran: Jami.
- Najmuddin Kobra, Ahmad Ibn Omar. (2009). *Nasim e Jamal*, Edited by Fritz Meyer and Qasem Ansari, Tehran: Tahoori.
- Najmuddin Kobra, Ahmad Ibn Omar. (2011). *Adab al-Sufiye va A-Sayer -alHayer*, two ancient Persian treatises on Sufism, edited by Masoud Ghasemi, Tehran: Tahoori.
- Najmuddin Kobra, Ahmad Ibn Umar. (1437.AH). *Osul al-Ashre*, Edited by Raziauddin Abdul Ghafoor Lari and Najib Mayla Heravi, Tehran: Mola.

فهرست منابع فارسی

آداب‌الصوفیه و السایرال‌حایر، نجم‌الدین کبری، احمدبن عمر (۱۳۹۰). دو رساله فارسی کهن در تصوف، به تصحیح مسعود قاسمی، تهران: طهوری.

احیاء علوم‌الدین، غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا) ترجمه حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.

الاصول العشره، نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر (۱۴۳۷). به تصحیح رضی‌الدین عبدالغفور لاری و نجیب مایل هروی، تهران: مولی.

سیر و طیر از ملک تا ملکوت، نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۰). ترجمه منارات‌السائرين الى حضره‌الله و مقامات‌الطایرين از محمود افتخارزاده، تهران: جامی.

مرصادالعباد، نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۰). به تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.

مرموزات اسدی در مزمورات داوودی، نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۱). به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائح الجمال و فوائح الجلال). نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر (۱۳۸۸). به تصحیح فریتس مایر و قاسم انصاری، تهران: طهوری.

معرفی نویسندگان

شهرزود گودرزی منفرد: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: shahrooz.good@yahoo.com)

مهدی محبتی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و هنر، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: golmakan110@yahoo.com : نویسنده مسئول)

جلیل تجلیل: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: tajlil52@gmail.com)

رقیه صدرائی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: faridesadraie@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Shahrooz Goodarzi Monfared: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: shahrooz.good@yahoo.com)

Mehdi Mohebbaty: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Arts, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: golmakan110@yahoo.com : Responsible author)

Jalil Tajlil: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: tajlil52@gmail.com)

Roghayeh Sadraei: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: faridesadraie@yahoo.com)